

مبانی فقهی حمایت کیفری از منابع آبی

□ سیف الدین سلیمی *

چکیده

منابع آبی به عنوان جزء مهمی از محیط زیست، شالوده حیات محسوب شده و ادامه زندگی منوط به آن می باشد. از طرف دیگر، بر اثر آلودگی آب، سالانه میلیون ها آبرزی و پرند می میرند، میلیاردها دلار به اقتصاد کشورها لطمه وارد می شود و سلامتی افراد انسان به خطر می افتد. مقاله حاضر با هدف جلوگیری از آلوده کردن و هدر رفت منابع آبی، سعی کرده تا به اختصار، با روش کتابخانه ای و با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بررسی مبانی فقهی حمایت کیفری از منابع آبی، بپردازد؛ دستاوردهای این مقاله عبارتند از: قاعده لاضرر به عنوان پرکاربردترین قاعده فقهی از هر نوع ضرر از جمله ضررهای ناشی از آلوده کردن منابع آبی، نهی می کند، هر نهی (بدون وجود قرینه برخلاف) دلالت بر حرمت دارد و هر حرامی که حدّ معین شرعی نداشته باشد، مجازات تعزیری دارد؛ پس این قاعده می تواند مبنای حمایت کیفری از منابع آبی قرار گیرد. در آیات و روایات از اسراف و هدر دادن آب، نهی شده که بیانگر حرمت مصرف بی رویه منابع آبی است. منابع آبی که به عموم مردم تعلق دارد اگر تعدا و با سوء نیت مورد بهره برداری قرار گیرد، براساس قاعده اتلاف، علاوه بر مسئولیت مدنی مشمول مسئولیت کیفری نیز قرار می گیرد. منابع آبی به عنوان بخشی از مباحات، حیات و تملک آن را برخی از فقهاء منوط به اذن امام و حکومت اسلامی دانسته اند؛ لذا مصرف بی رویه منابع آبی که مورد تأیید امام نیست، غیر مشروع بوده و مرتکبین آن، سزاوار کیفر می باشند.

کلیدواژه ها: منابع آبی، حمایت کیفری، مبانی فقهی.

* دانش پژوه دوره دکتری رشته فقه و حقوق قضایی جامعه المصطفی (p) العالمیه.

مقدمه

وابستگی حیات بشر به آب و نقش بی بدیل آن در تأمین نیازهای عمومی و اجتماعی، امری انکارناپذیر است؛ کل آب‌های کره زمین حدود ۱۳۸۶ میلیون کیلومتر مکعب می‌باشد که ۹۷ درصد آن را آب‌های شور دریاها و اقیانوس‌ها تشکیل می‌دهد و فقط ۳ درصد آن مربوط به آب‌های شیرین می‌شود؛ ۶۹ درصد آب‌های شیرین جهان نیز بصورت یخ در قطبین زمین و ۳۰ درصد به صورت آب‌های زیرزمینی می‌باشند؛ از این میزان فقط ۳ درصد برای رفع نیاز انسان‌ها و سایر موارد حیات بصورت آب‌های تجدید پذیر در دریاچه‌ها و رودخانه‌ها در دسترس قرار دارد (حسینی، ۱۳۹۷: ۴۴). بر اساس بررسی‌های به عمل آمده، نیاز جوامع بشری به آب، هر ۲۱ سال دو برابر می‌شود در حالی که میزان آب در دسترس بشر ثابت بوده و این حجم ثابت نیز طی چند دهه اخیر از نظر کیفی آسیب‌های زیادی را متحمل شده‌اند (سنگ‌چین، ش ۶۷ و ۶۸، ۹۰). لذا، گفته شده بحران آینده جهان، بحران آب است به طوری که قرن بیست و یکم را می‌توان قرن جهانی آب و جنگ اصلی کشورها بر سر تصاحب آب دانست (ظاهری، ۱۳۹۸: ش ۸، ۱۳۲).

دین اسلام برای حمایت از منابع آبی و جلوگیری از تخریب و هدر رفت آن، سفارش‌های بنیادی و کاربردی ارائه نموده است؛ خداوند در آیه ۳۱ اعراف از مصرف بی‌رویه آب نهی می‌کند و می‌فرماید: «... وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا...» و در آیه ۴۳ غافر، مسرفین را اهل آتش جهنم معرفی کرده «وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ». امام صادق (ع) حتی دور ریختن زیادی آب آشامیدنی را مصداق اسراف و تجاوز از حد الهی می‌داند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ۵۶).^۱ یک‌سری قواعد عام فقهی نیز وجود دارد همانند؛ قاعده لاضرر، قاعده اتلاف و... که می‌توانند به عنوان مبانی حمایت و حفاظت از منابع آبی و جلوگیری از تخریب و هدر رفت آن، قرار گیرند. یکی از راه‌کارها جهت جلوگیری از برخی رفتارهای غیرعادلانه نسبت به مصرف منابع آب، جرم‌انگاری این‌گونه رفتارها و حمایت‌کیفری از منابع آبی است که قانون‌گذاران اکثر کشورها چنین قوانینی را وضع نموده‌اند و توسط حکومت‌ها اجرا می‌شود. بنابراین، در این نوشتار تلاش شده تا به این پرسش پاسخ داده شود که مبانی فقهی حمایت‌کیفری از منابع آبی چیست؟

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. منابع آبی

«آب» عبارت است از مایع حیاتی، بی‌رنگ و بی‌بو با فرمول شیمیایی (ترکیب دو ملکول هیدروژن و یک ملکول اکسیژن) که بخش اعظمی از جهان (قریب به دو سوم) آنرا تشکیل می‌دهد (مشهدی، ۱۳۹۲: ۱۵). «منابع» واژه عربی و جمع منبع است؛ به محل خروج و چشمه آب، منبع گفته می‌شود (فیومی، بی‌تا: ج ۲، ۵۹۱). «منابع آبی» اعم از آب‌های سطحی و زیر زمینی به عنوان جزئی از محیط‌زیست، شالوده حیات و نیز مولفه بنیادی برای هر الگوی توسعه، جایگاه محوری و با اهمیتی در مبحث توسعه پایدار دارد اما، آب آلوده می‌تواند یکی از خطرناک‌ترین عوامل توسعه امراض و خطر جانی و مالی زیادی محسوب شود؛ بر اثر آلودگی آب سالانه میلیون‌ها آبی‌زی و پرنده می‌میرند و میلیاردها دلار به اقتصاد کشورها لطمه وارد می‌شود (بخشکی، ۱۳۸۱: ۸).

کلمه «آلودگی» واژه فارسی بوده و به معنای ناپاکی است (عمید، ۱۳۸۴: ج ۱، ۶۳)؛ به تیرگی آب نیز به کار رفته است (معین، ۱۳۶۰: ج ۱، ۸۴) اما، در اصطلاح «آلودگی عبارت است از هرگونه تغییر نامرغوب در خواص طبیعی یا شیمیایی یا بیولوژیکی محیط مانند هوا، آب و خاک که سبب ورود خسارت بر حیات انسانی یا سایر اجزای کائنات اعم از حیوانات و گیاهان شود» (مشهدی، پیشین: ۲۵). آلودگی آب، یعنی افزودن چیزی اضافه یا هوای گرم به آب که برای موجودات زنده مضر باشد یا اینکه به کاربردهای مفید آب، صدمه وارد کند؛ آلودگی سبب ناخالص شدن، چرک شدن، کثیف شدن آب می‌شود، کیفیت‌های طبیعی آب را عوض می‌کند به نحوی که برای مصارف معمولی، دیگر نمی‌توان آن را به کاربرد (ملاردی و اصغری، ۱۳۸۳: ۸۷).

۱-۲. حمایت کیفی

واژه «حمایت» در لغت عبارت است از «نگاهداشتن، نگاهبانی کردن... به معنای یاری دادن، پرهیز نمودن بیمار از آنچه زیان دارد او را» (دهخدا، ۱۳۳۵: ۸۰۶). فرهنگ فارسی معین، واژه حمایت را این‌گونه معنا کرده است: «حمایت واژه‌ای است عربی که عیناً با حفظ معنای اصلی خود به زبان فارسی راه یافته است و معادل‌های فارسی آن عبارت است از؛ نگاهبانی کردن،

پشتبانی کردن و دفاع کردن از کسی (معین، ۱۳۶۳: ۱۳۷۲). اما، در اصطلاح، حمایت عبارت است از نگاهبانی کردن، پشتبانی کردن و دفاع کردن از کسی یا چیزی که محافظت و یاری نمودن از آن واجب است و ممانعت از ضرر و زیان رساندن به آن (هاشمی، ۱۳۷۸: ۱۶).

کلمه «کیفر» اصطلاح فارسی بوده و معادل عربی آن، جزا و عقاب است: «العِقَاب - کیفر، مجازات» (بستانی، ۱۳۷۵: ۶۱۷)؛ در کتاب فرهنگ عمید، کیفر با سه اصطلاح «سزا، جزا و مکافات» مساوی دانسته شده است (عمید، پیشین: ۲۰۲۰). اما، نسبت به معنای اصطلاحی کیفر، شهید مطهری می‌گوید: کلمه «کیفر» که یک اصطلاح فارسی و معادل عقاب و جزا در لغت عربی است، در متون عربی فقهی استفاده نشده است؛ اما در منابع فارسی فقهی و یا ترجمه متون عربی، کلمه کیفر معادل و ترجمه عقاب و جزا آمده است (مطهری، بی‌تا: ۱۶).

نسبت به اصطلاح «حمایت کیفری» هرچند واژه حمایت کیفری به صورت مستقل، در فرهنگ‌های حقوقی معنا نشده است؛ ولی با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی واژه حمایت، می‌توان گفت: حمایت کیفری عبارت است از پشتبانی و دفاع از کسی یا چیزی از رهگذر وضع و تصویب مقررات کیفری و تعیین مجازات برای متخلفان و متجاوزان به آن. بنابراین، حمایت کیفری، نوع خاصی از حمایت است که از ضمانت اجرای قوی برخوردار است (اعتمادی، ۱۳۹۸: ۸، ۱۲).

۳-۱. مبانی فقهی

واژه «فقه» در لغت به معانی «هوشیار و تیزفهم و دانشمند» (معلوف، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۳۵۲) و «دانستن و فهمیدن» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ۵۲۲) آمده است؛ هم‌چنین به معنای فهم و دانستن دین نیز تعریف شده و کسی که فهم و دانش دین داشته باشد به آن، فقیه گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۳، ۳۷۰) اما، در اصطلاح فقهی، فقه به «دانستن احکام شرعیه فرعیه» تعریف شده است^۲ (مشکینی، ۱۴۱۶: ۱۸۰). دلیل اینکه فقه از مطلق دانستن، به فهم احکام شرعیه فرعیه، محدود شده (ابن براج طرابلسی، ج ۱، ۵) و از شنیدن کلمه فقه، فقط فهم احکام شرعیه فرعیه به ذهن خطور می‌کند، به خاطر فضیلت و شرف دانش احکام شرعیه فرعیه نسبت به سایر علوم است^۳ (ابن منظور، پیشین: ج ۱۳، ۵۲۲).

«مبانی» جمع مبنا از لحاظ لغوی به معانی بنا، عمارت، بنیان، اساس و پایه است (دهخدا، لغتنامه، واژه مبنا) اما، در اصطلاح کلمه مبانی همان فلسفه یا حکمت تشریع حکم است که باید از خلال منابع و دلایل (ادله اربعه) بدان دست یافت (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵: ج ۳، ۱۶۳). بنابراین، «مبانی فقهی» به معنای فلسفه یا حکمت تشریع احکام شرعیه فرعیه خواهد بود که از خلال ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و نقل) به دست می‌آید.

۲. لزوم پرهیز از ضرر و ضرار

قواعد فقهی از جمله «قاعده لاضرر و لاضرار» به دلیل قابل انطباق بودنشان بر مسائل و مصادیق متعدد فقهی، می‌توانند به عنوان مبانی و فلسفه مشروعیت مسائل نوپیدای فقهی از جمله مسئله زیست‌محیطی، مطرح باشند و مبین مقاصد شریعت قرار گیرند. اهمیت و کارایی قاعده لاضرر بر کسی پوشیده نیست و به عنوان یکی از مشهورترین و بنیادی‌ترین قواعد فقهی در بیشتر ابواب فقه مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ برخی از قاعده لاضرر به عنوان قاعده حاکمه و کنترل‌کننده قوانین دیگر یاد می‌کنند که در سراسر ابواب فقه حکومت دارد و معتقدند که اسلام برای اینگونه قواعد نسبت به سایر قوانین و مقررات، حق «وُتُو» قایل شده است (مطهری، بی‌تا: ۱۱۲ و ۱۱۳).

نسبت به معنای دو کلمه «ضَرَر و ضِرار» گفته شده که کلمه ضرار از واژه ضرر، مشتق شده است و یکی از معانی‌شان، ضرر در جایی استفاده می‌شود که از ضرر رساندن به کسی، خود شخص نفع ببرد اما ضرار در جایست که از ضرر رساندن به دیگری، نفعی به خودش نمی‌رسد (ابن اثیر جزری، بی‌تا: ج ۳، ۸۱ و ۸۲). اما در اصطلاح، معانی متعددی برای دو کلمه ضرر و ضرار بیان شده است؛ یکی از این معانی و با توجه به روایتی مربوط به داستان «سمره بن جندب» و فهم عرفی، ضرار، تکرار صدور ضرر دانسته شده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲: ۵۵)؛ حتی به جلوگیری از تحقق منافع که زمینه به‌وجود آمدنش فراهم باشد، نیز ضرر گفته می‌شود (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۳۰۸).

براین اساس، تشخیص مفهوم ضرر با عرف است؛ این عرف است که علاوه بر تشخیص ضرر فعلی به عنوان موضوع حکم ضرری، می‌تواند نقص وارد کردن به منافع قریب الوقوع را نیز به عنوان

موضوع حکم ضرری معرفی کند؛ بعد از مشخص شدن موضوع ضرر توسط عرف، نوبت به تشخیص مصادق ضرر می‌رسد که وظیفه عقل است؛ عقل با دقت که دارد می‌تواند معیارهای خوبی در تطبیق حکم ضرری به موضوع ضرری که عرف تشخیص داده است، ارائه نماید (فهیمی، ۱۳۹۱: ۱۸۷ و ۱۸۸).

۲-۱. مستندات قاعده لاضرر

در آیات متعددی از «قرآن کریم» به واژه «ضرر» و مشتقات آن تصریح شده است از جمله؛ خداوند متعال در آیه ۲۳۳ سوره بقره خطاب به مردان و زنانی که با هم اختلاف دارند، می‌فرماید: «لَا تُضَارَّ وَالِدَةُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ»؛ اگر «لا تضار» به صورت مجهول قرائت شده باشد، معنایش این است که نباید به خاطر طفل، از ناحیه شوهر ضرری به زن برسد و یا از ناحیه زن ضرری به شوهر وارد شود (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۲۹). اما با توجه به صدر و ذیل آیه، گفته شده است که در این آیه از ضرر رساندن پدر و مادر به فرزندشان، نکوهش شده و این بخش از آیه را اینگونه معنا کرده‌اند: مادر نباید به خاطر اختلافاتی که با شوهر خود دارد با ترک شیر دادن به فرزندش، صدمه و زیانی به او وارد نماید (احمدی بهرامی، ۲۹) و به پدر نیز سزاوار نیست که به علت ناراحتی که از همسر خود دارد با جدا کردن کودک از مادرش (اصغری، ۱۳۸۸، ۱۹۳) و نپرداختن هزینه زندگی‌اش، به فرزند زیان برساند (احمدی بهرامی، پیشین: ۲۹).

در فرهنگ عرب پیش از اسلام، مردان، طلاق و رجوع را وسیله‌ای آزار و اذیت زنان قرار داده بودند و با این شیوه، از زنان مطلقه به نوعی انتقام‌جویی صورت می‌گرفت! خداوند متعال با این ستم و ضرر به مبارزه برخاست و فرمود: «وَلَا تُمَسْكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا» (بقره: ۲۳۱) وقتی زنان را طلاق دادید و عده آنان به سر آمد یا از راه نیکی و رغبت، به آنان رجوع کنید و یا ایشان را به نیکی رها کنید و «به قصد اضرار و آزار رساندن به ایشان رجوع نکنید...»^۴.

با مطالعه «احادیث و روایات» ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} با روایات متعددی مواجه می‌شویم که ضرر رساندن به دیگری را مورد نکوهش قرار داده‌اند؛ یکی از مشهورترین آن، مربوط می‌شود به داستان سمره بن جندب؛ مرحوم «کلینی» در کتاب کافی از «عبدالله بن بُکیر»، از «زراره»،

از ابی جعفر امام باقر^{علیه السلام} چنین روایت کرده است: سمره بن جندب، درخت خرمایی (عذق) در حیاط منزل مردی از «انصار» داشت و برای سرکشی به درختان خود، دارای راه عبور و «حق ارتفاق» بود؛ اما بدون اعلام یا اجازه مرد «انصاری» وارد می شد و اسباب ناراحتی انصاری را فراهم می آورد؛ مرد انصاری از سمره خواست که بی خبر وارد نشود، اما سمره از این کار امتناع کرد؛ انصاری داستان را به اطلاع پیامبر^{صلی الله علیه و آله} رساند و از سمره شکایت کرد؛ پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} سمره را احضار و به او دستور داد که سرزده وارد حیاط انصاری نشود، سمره باز هم امتناع کرد؛ پیامبر^{صلی الله علیه و آله} پیشنهاد خرید نخل سمره را داد، نپذیرفت، و در برابر پیش نهادهای دیگر پیامبر^{صلی الله علیه و آله} نیز ایستاد و زیر بار نرفت؛ پیامبر^{صلی الله علیه و آله} نهایتاً به مرد انصاری فرمود: «اذْهَبْ، فَاقْلَعْهَا، وَارْمِ بِهَا إِلَيْهِ» برو و درخت را از ریشه درآور و به طرف سمره بینداز! آنگاه فرمود: «فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» ضرر و ضرار [در اسلام] نیست^۵ (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۰، ۴۷۸). در برخی روایات، قیودی همانند «فی الاسلام» و «علی المؤمن» در ادامه دو کلمه لاضرر و لا ضرار اضافه شده است که بر اساس نظر مرحوم «محقق نائینی»، قیود مذکوره از طرف راویان اضافه شده و تأثیری در موجودیت «قاعده» ندارد (اصغری، پیشین: ۱۹۷).

حسینی مراغی نفی ضرر را یک «امر عقلانی» دانسته و آن را به فطرت و عقل سلیم و مستقل انسانی ارجاع می دهد (حسینی مراغی، پیشین: ج ۱، ۳۱۸)؛ لذا عقل بدون در نظر گرفتن آیات و روایات و به صورت مستقل بر قبح ضرر، حکم می کند؛ به همین سبب و با محوریت روایت لاضرر، فقهای امامیه بلکه فقهای اسلام بر حجیت این قاعده، «اجماع» دارند (اصغری، پیشین: ۱۹۲).

۲-۲. مفاد قاعده لاضرر

حرف «لا» اگر بر سر اسم نکره مثل ضرر و ضرار آید، نفی جنس بوده و عموم افرادی را می رساند؛ در این صورت، جمله لاضرر و لاضرار اینگونه معنا می شود: هیچ گونه فردی از افراد ضرر وجود ندارد (همدانی، ۱۴۱۶: ج ۱۰، ۱۵۱ و ۱۵۲)؛ این نظر به اکثر فقهای امامیه و اهل سنت نسبت داده شده است (حسینی سیستانی، ۱۳۸۹: ۱۴۹)؛ شیخ انصاری که طرفدار این نظریه است، جمله «لا ضرر و لا ضرار» را به نفی حکم ضرری تعریف کرده و معتقد است که ماحصل حدیث

لاضرر خلاصه می شود در عدم جعل حکم ضرری از جانب خداوند، عدم جواز اضرار مسلمین نسبت به همدیگر و عدم امضاء تصرفات ضرری (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۱، ۱۶۱، ۵).

اما، برخی دیگر از علماء همانند شیخ الشریعه اصفهانی و امام خمینی «لا» را مفید نهی دانسته و معتقدند که قاعده لاضرر، حرمت ضرر رساندن را می رساند؛ شیخ الشریعه در این باره می گوید: «إنَّ الرَّاجِحَ فِي نَظَرِي الْقَاصِرُ إِرَادَةَ النَّهْيِ التَّكْلِفِي مِنْ «حَدِيثِ الضَّرَرِ»» (شیخ الشریعه، ۱۴۱۰: ۱۸)؛ امام خمینی نیز حرف «لا» را در روایت لاضرر به معنای نهی می دانند اما نه آن نهی شرعی که مورد نظر شیخ الشریعه است مثل نهی از سرقت و دروغ و امثال آن؛ بلکه معتقد است که لا در قاعده لاضرر به معنای نهی سلطانی و حکومتی پیامبر اکرم (ص) است؛ شأن سلطانی که خود یکی از شئون سه گانه ای (رسالت و نبوت، ولایت و حکومت، قضا و فصل خصومت) پیامبر اکرم (ص) است (اصغری، پیشین: ۲۰۲). مرعشی شوشتری معنای دوم (نهی) را صحیح تر می داند و می گوید: «روایت «انك رجال مضار» الخ ظاهراً در همین معنی است» (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۸: ج ۱، ۱۹۰)؛ یعنی ای سمره بن جندب! تو شخص زیان رسانی هستی، در اسلام ضرر زدن به دیگران نهی شده و ممنوع است. سپس نسبت به مفاد قاعده لاضرر می گوید: «از دلیل نفی ضرر استفاده يك كبرى کلی می شود و آن این است که هیچ گونه ضرری از طرف هیچ کس نسبت به دیگری نباید واقع شود و انجام آن قبیح است، خواه آن ضرر از طرف مردم نسبت به یکدیگر باشد و یا از طرف شارع از راه وضع احکام ضرری و یا امضاء آن ها و به هر حال ضرر نباید حدوثاً موجود و بقاءً استمرار یابد، از طرف هر کس که بوده باشد» (همان، ۱۹۱).

۳-۲. قاعده لاضرر و حمایت کیفری از منابع آبی

چنانچه معلوم شد، قاعده لاضرر دامنه ای گسترده دارد و حرمت آن، انواع ضرر و اضرار به غیر را دربر می گیرد از جمله ضررهایی که قبلاً متصور نبوده اما، با پیشرفت های علمی مصداق پیدا کرده است همانند، ضررهای که با نابود کردن منابع طبیعی از جمله منابع آبی، نه تنها متوجه اجزاء محیط زیست شده بلکه ادامه حیات انسان را با خطر جدی روبرو کرده است. لذا، قاعده

لاضرر به عنوان یکی از مبانی و فلسفه تشریع احکام، می‌تواند مبنای حرمت تخریب محیط‌زیست و اساس حمایت‌کیفری از منابع آبی قرار گیرد.

در جمله لاضرر و لا ضرار، حرف لا را چه نافی بدانیم یا ناهیه، در هر دو صورت حکم تکلیفی و حرمت ضرر رساندن را می‌رساند (احمدی بهرامی، پیشین: ج ۲، ۲۸۸ و ۳۰۳)؛ از جانب دیگر قاعده معروف «التعزیر لکل عمل حرام»^۶ که یکی از قواعد بسیار راه‌گشا و پر کاربرد فقهی است، می‌گوید: ارتکاب هر عمل حرامی که در شرع مقدس برای آن، مجازات حدی پیش‌بینی نشده باشد، قابل تعزیر است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۹۰) و مرتکب آن، باید مجازات شود؛ از جمله این محرمات که در شرع مقدس نسبت به آن‌ها، مجازات حدی تعیین نشده، ضررهای است که از ناحیه تخریب محیط‌زیست و آلودگی منابع آبی، بر محیط‌زیست وارد می‌شود و زندگی تمام موجودات از جمله افراد انسان را با خطر جدی مواجه می‌سازد.

روایات متعددی وجود دارد که در آن‌ها از آلودن منابع آبی و ضرر رساندن به آن، نهی شده است؛ از جمله: پیامبر اکرم (پ) از تخلی در کنار آب گوارا یا رود خانه آب گورایی که از آن استفاده می‌شود، نهی نموده^۷ (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۱، ۹۳)؛ در جای دیگر از تخلی کردن در کنار رودخانه جاری نهی نموده^۸ (السیوطی، ۱۴۰۱: ج ۲، ۷۰۵)؛ بار دیگر از آلودن در آب جاری نهی می‌کند^۹ (همان، ۷۰۴) و گاهی از انداختن آب دهان در چاهی که از آب آن استفاده می‌شود نهی کرده است^{۱۰} (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۴، ۱۰)؛ هم‌چنین می‌فرماید: از آلودن آبی که در جایی جمع شده باشد (مانند آب چاه، آب پشت سد و...) بپرهیزید تا مورد لعن قرار نگیرید^{۱۱} (السیوطی، پیشین: ج ۱، ۲۷) در جای دیگر می‌فرماید: هیچ‌یک از شما در آب راکد آلودار نکنند^{۱۲} (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ج ۲، ۱۸۷). امیر مومنان (ع) نیز می‌فرماید: آب ساکنانی دارد، با آلودار و غایط (مدفوع) آن‌ها را نیازارید^{۱۳} (همان). آلوده کردن آب نه تنها باعث هدر رفت و غیرقابل استفاده شدن آب می‌شود و به موجودات زنده‌ای داخل آب آسیب می‌رساند، بلکه ضررهای جبران ناپذیر معنوی نسبت به خود آلودکننده وارد می‌کند؛ رسول خدا (پ) از آلودار کردن در آب نهی کرده و در باره علت آن فرمود: مایه زوال عقل است^{۱۴} (ابن بابویه، پیشین: ج ۴، ص ۴)؛ در حدیث دیگر می‌فرماید: یکی از عوامل فراموشی، آلودار کردن در آب راکد است^{۱۵} (همان، ۳۶۱)؛ نیز روایت شده که بول کردن در آب جاری موجب سلس

(بی‌اختیاری) در ادرار و در آب راکد موجب بند آمدن ادار می‌شود^{۱۶} (ابن ابی‌جمهور، پیشین: ج ۲، ۱۸۷). عواملی که امروز سلامت منابع آبی را تهدید می‌کنند، ضررش چندین برابر آلودگی‌های است که در زمان گذشته متوجه منابع آبی بود؛ امروزه افزایش روز افزون آلاینده‌های شیمیایی شهری، صنعتی و شیوه‌های نوین کشاورزی، تهدیدات جدی هستند که دامن‌گیر منابع آبی شدند؛ هرچند در نظر می‌آید که منابع آبی زیر زمینی نسبت به منابع آبی سطحی، کمتر در معرض مواد آلاینده قرار دارد و از کیفیت بهتری برخوردار باشد اما، تحقیقات نشان می‌دهد فلزات سنگین از طریق نشت فاضلاب صنایع به آب‌های سطحی و یا در اثر حمل و نقل و دفع نادرست زباله‌های صنعتی، آب‌های زیر زمینی را آلوده می‌کنند (ایزدی و همکاران، ۱۴۰۱: ش ۲، ۲۸۲). ژاک-ایوکوستو جمله مشهوری در باره آلودگی آب و اقیانوس‌ها دارد و معتقد است، «اقیانوس، یعنی مادر ما، در حال مرگ است». او دریاها را به حوضچه‌هایی تشبیه کرده است که محل ورود آب رودخانه‌های مسموم و آلوده شده است. وی در سال ۱۹۷۲ میلادی در این باره گفته است: «آلودگی آب است که سرچشمه آلودگی‌هاست. آلودگی آب است که در هوا منتشر می‌شود، در زمین نشت می‌کند و سرانجام با آلودگی اقیانوس‌ها، جهان را به باتلاق گند آلودگی، تبدیل می‌کند» (قاسمی، ۱۳۸۴: ۶۸). با توجه به روایات مذکور که در آن‌ها از آلودن منابع آبی نهی شده و اینکه آلودن منابع آبی، ضررهای جبران ناپذیری بر موجودات زنده‌ای داخل آب و سایر موجودات زنده دارد، آلودن منابع آبی، داخل در قاعده لاضرر بوده و ضرر رساندن به منابع آبی حرام می‌باشد؛ بر اساس قاعده التعزیر لکل عمل حرام که بیانگر مجازات غیرحدی است، افرادی که دست به تخریب محیط زیست و آلودن منابع آبی بزنند و از این طریق بر خود، دیگران و بر اجزاء طبیعت؛ اعم از حیوانات، گیاهان و جمادات و... ضرر وارد کنند، سزاوار مجازات تعزیری می‌باشند.

۳. لزوم پرهیز از اسراف

یکی از اصولی که می‌توان به عنوان مبنا و اساس حمایت‌کیفری از منابع آبی نام برد، اصل نهی از اسراف است؛ واژه «اسراف» در لغت به «مُجَاوِزَةُ الْقَصْدِ» (ابن منظور، پیشین: ج ۹، ۱۴۸)؛ تجاوز از میانه‌روی معنا شده است؛ مواردی هم‌چون: استفاده مالی که خوردنش حلال نیست، زیاده‌روی در

مصرف مالی که استفاده اش حلال است، مصرف مال در غیر طاعه الله و...، به عنوان مصادیق اسراف برشمرده شده اند (همان). لذا، امیرمومنان علی^{علیه السلام} درباره اسراف فرموده است: «كُلُّ مَازَادٍ عَلَى الْاِقْتِصَادِ اسْرَافٌ» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۴: ۳۵۹)؛ هر آنچه از حد میانه روی (صرفه جوی) بگذرد، اسراف است. نیز فرمود: «وَمَا فَوْقَ الْكَفَافِ اسْرَافٌ» (همان) آنچه بیش از اندازه کفاف (بستگی) باشد، اسراف است.

واژه «تبذیر» غالباً همراه با کلمه اسراف می آید^{۱۷} و با اسراف هم معنا بوده و به «از بین بردن مال و بیهوده مصرف کردن»^{۱۸} معنا شده است (فراہیدی، ۱۴۰۹: ج ۸، ۱۸۳) اما، در برخی از موارد، تبذیر به «بیهوده خرج کردن» معنا شده همان طوری که اسراف به «زیاده خرج کردن» معنا شده است (مصطفوی، ۱۳۶۹: ج ۳، ۳۹۳)؛ در این صورت، تبذیر عبارت است از بی مبالائی در مصرف، به گونه ای مال را مصرف کند که به اتلاف و تضییع آن بینجامد؛ مثل اینکه برای دو نفر مهمان، به اندازه ده نفر غذا تهیه شود (محامد، ۱۳۸۳: ش ۳، ۲۵۹).

به هر حال، استفاده به جا و بهره برداری بهینه و درست از مواهب طبیعی، اعتدال است؛ در برابر آن، تجاوز از حد و اندازه و اعتدال، اسراف است؛ چه این تجاوز از حد، در خوردن و آشامیدن باشد چه در شیوه بهره برداری از طبیعت و منابع آن باشد.

۳-۱. مستفادات پرهیز از اسراف

خداوند متعال در «آیات» متعدد قرآن کریم مسرفین را با عبارتهای تند مورد سرزنش قرار داده و از اسراف و خروج از حد و مرز الهی به شدت نهی می کند؛ از جمله می فرماید: «مَسْلَمًا اسراف کاران اهل آتش دوزخند»^{۱۹} (غافر: ۴۳)، «بخورید و بیاشامید اما اسراف و زیاده روی نکنید»^{۲۰} (اعراف: ۳۱) و «مبذران و اسراف کاران برادران شیطان ها هستند»^{۲۱} (اسراء: ۲۷)، در آیه دیگر، خداوند مسرفان را مفسدان فی الارض معرفی نموده و پیروی از آن ها را نهی کرده است^{۲۲} (شعراء: ۱۵۱ و ۱۵۲). در تفسیر مجمع البیان کلمه ای «اسراف» به معنای «تجاوز از حد و از حلال به سوی حرام رفتن» (مترجمان، ۱۳۶۰: ج ۹، ۸۸) معنا شده است. ابن کثیر نیز یکی از معانی اسراف را به «خوردن و آشامیدن بیش از اندازه و رفتن به طرف حرام» (ابن کثیر دمشقی،

۱۴۱۹: ج ۳، ۳۶۶ و ۳۶۷) معنا کرده است. برخی دیگر برای اسراف معنای بسیار عام و گسترده قائل است و می‌گویند: «کلمه "اسراف" کلمه بسیار جامعی است که هرگونه زیاده‌روی در کمیت و کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود و روش قرآن این است که به هنگام تشویق به استفاده کردن از مواهب آفرینش، فوراً جلو سوءاستفاده را گرفته و به اعتدال توصیه می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۶، ۱۴۹).

«روایات» بسیاری از ائمه معصومین^{۱۱} در نکوهش و پرهیز از اسراف و تبذیر رسیده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود: پیامبر اکرم^{۱۲} فرمود: «خداوند از اسراف متنفر است»^{۱۳} (ابن بابویه، پیشین، ۱۶۷)؛ اسراف و زیاده‌روی در کلام امام صادق^{۱۴} به اندازه‌ای مهم دانسته شده که حتی دور ریختن هسته خرما یا دور ریختن زیادی آب آشامیدنی، مصداق اسراف و تجاوز از حد الهی به حساب آمده است^{۱۵} (کلینی، پیشین، ۵۶). در مبعوض و منفور بودن اسراف همین بس که امام سجاد^{۱۶} از شر آن، به خداوند پناه می‌برد و می‌فرماید: «...وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ...» (علی بن الحسین، ۱۳۷۶: ۵۶).

اگر به «طبیعت و فطرت» آدمی رجوع کنیم نیز اصل حاکم بر طبیعت آدمی و هویت وجودی او، در بُعدهای مادی و روحی، میانه‌روی و اعتدال است؛ انسان بر اساس طبیعت نخستین و سالم خود، به افراط و تفریط گرایش ندارد و اسراف را خروج از حد و مرز الهی و چارچوب فطرت انسانی می‌داند. پس شخص مسرف، انسان معتدلی نیست که در مسیر فطرت بشری حرکت کند، بلکه فردی متجاوز است. برای همین هم هست که دچار گمراهی و محروم ماندن از هدایت الهی و گرفتار گردن‌کشی و خودبزرگ‌بینی می‌شود (بلوچیان طرقي، ۱۳۹۴: ۲۰۱). لذا، محقق نراقی با توجه به دلایل فوق (آیات، روایات و عقل) معتقد است که در حرمت اسراف بحثی نیست و دلیل آن، «اجماع» بلکه ضرورت دینی است (رحمانی، ۱۳۸۱: ش ۲۹).

۲-۳. نهی از اسراف و حمایت کیفری از منابع آبی

جمله‌ای «لا تسرفوا» که در آیات قرآن و روایات آمده از هر نوع زیاده‌روی و تجاوز از حد اعتدال، نهی می‌کند و اینکه نهی دلالت بر حرمت دارد، در کتاب‌های اصولی یک امر مسلم و

پذیرفته شده است، مگر اینکه قرینه‌ای برخلافش باشد؛ لذا جمله لا تُسْرِفُوا که فعل نهی است، حرمت اسراف را می‌رساند. علامه طباطبایی نیز در معنای کلمه لا تسرفوا، می‌گوید: «و نهی تحریمی» نهی در این آیه دلالت بر حرمت دارد (طباطبایی، ۱۳۴۶: ج ۵، ۷۹). با توجه به حرمت اسراف و قاعده «کل معصیه لم یرد فیها الحد ففیها التعزیر»، می‌توان تعزیر را در همه معاصی اعم از گناهان کبیره و صغیره تسری داد و دست قاضی و حاکم را در اجرای تعزیر بر خطا کاران باز گذاشت (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: ج ۷، ۲)؛ بر همین اساس است که شیخ طوسی می‌نویسد: «کل من أتى معصیه لایجب بها الحد فأنه یعزّر» (طوسی، ۱۳۵۱: ج ۸، ۶۹)؛ هم‌چنین، امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله می‌نویسد: «هرکس واجبی را ترک کند یا حرامی را انجام دهد، امام و نائب او می‌تواند او را تعزیر کنند (خمینی، ج ۲، ۶۹). بنابراین، اکثریت قریب به اجماع فقها اعم از قدما، متأخرین و معاصرین این قاعده را پذیرفته‌اند و بر اساس آن، فتوا داده‌اند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۹۵). یکی از این موارد با اینکه دلایل کافی بر حرمتش وجود دارد اما حدّ معین شرعی ندارد، اسراف و بی‌رویه مصرف کردن منابع آبی است؛ لذا، حاکم و قاضی می‌توانند با توجه به قاعده «التعزیر بماء یراه الحاکم» اسراف کنندگان آب را متناسب با فعل ارتكابی شان، تعزیر کنند. امام صادق^{علیه السلام} در روایتی حتی دور ریختن زیادی آب آشامیدنی داخل ظرف را، مصداق اسراف می‌داند (کلینی، پیشین: ج ۴، ۵۶). پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} در زمانی که آب فراوان بود، نگران مصرف بی‌رویه آب بود و از اسراف آب حتی در وضو و غسل منع می‌کرد و آن را مخالفت با سنتش و سبب دور شدن از بهشت می‌داند؛ حضرت^{علیه السلام} در این باره می‌فرماید: مقدار آب مصرفی در وضو یک مُدّ (کمتر از یک کیلو) و در غسل یک صاع (حدود سه کیلو) است؛ ولی اقوامی پس از من می‌آیند که آن را اندک می‌شمارند. آنان با سنت من مخالف‌اند و کسی که بر روش من پایدار باشد در بهشت با من خواهد بود^{۲۵} (ابن بابویه، پیشین: ج ۱، ۳۴). در روایت دیگر، امام صادق^{علیه السلام} برای اسراف، معیار کلی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَتْلَفَ الْمَالُ وَأَضَرَّ بِالْبَدَنِ» (کلینی، پیشین: ج ۶، ۴۹۹)؛ در هر عمل و کاری، اتلاف مال و ضرر رساندن به بدن باشد، اسراف است.

امروزه، منابع آبی با ارزش‌ترین سرمایه هر کشور محسوب می‌شود و زندگی مردم هر

کشور وابسته به آن است؛ چون با توجه به رشد روز افزون جمعیت، تقاضا برای آب در آینده نزدیک، چندین برابر می‌شود در حالی که میزان آب در دسترس بشر ثابت بوده و این حجم ثابت نیز در طی چند دهه اخیر از نظر کیفی آسیب‌های زیادی را متحمل شده‌اند، بررسی کیفی آب نیز در مناطق مختلف جهان از روند رو به وخامت کیفیت آنها حکایت دارد، به طوری که کیفیت منابع آبی در بسیاری از کشورها به شدت تنزل یافته و این پدیده بحران‌های متعددی را سبب شده است (سنگاپور، بی‌تا: ش ۶۷ و ۶۸، ۹۰)؛ با این وضعیت، مصرف بی‌رویه منابع آبی و هدر دادن آن، ضربه بزرگی به منابع اقتصادی جامعه محسوب می‌شود؛ لذا، امام علی^{۱۱} می‌فرماید: «الْإِسْرَافُ يُفْنِي الْجَزِيلَ»؛ اسراف ثروت زیاد را هم به فنا می‌دهد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۵۹). یکی از راه‌کارها برای برون رفت از این وضعیت و جلوگیری از اسراف منابع آبی، حمایت‌گیری از منابع آبی است؛ قانون‌گذار اسلامی می‌تواند با استفاده از اصل مسلم «حرمت اسراف»، مصرف بی‌رویه منابع آبی را جرم‌انگاری نموده و متناسب با جرم ارتكابی، کیفر وضع نمایند.

۴. لزوم پرهیز از اتلاف

قاعده «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ ضَامِنٌ» از جمله قواعد عام فقهی است که محدود به باب خاص نبوده و در تمام ابواب فقه جریان دارد؛ این قاعده که رابطه تنگاتنگی با ضمان قهری دارد، با نام «قاعده اتلاف» یاد می‌شود. واژه «اتلاف» در لغت از ریشه «تلف» به معنای هلاک کردن و نابود نمودن آمده (ابن منظور، پیشین: ج ۹، ۱۸) اما، در فقه به اعم از نابود کردن، مصرف نمودن و مورد استفاده قرار دادن مال غیر بدون اذن صاحبش، تعریف شده است (موسوی بجنوردی، پیشین: ج ۱، ۳). لذا، گفته شده است که اتلاف به معنای از بین بردن و نابود کردن مال می‌باشد که در ابواب مختلف فقهی موضوعیت داشته و به همین دلیل از قواعد پرکاربرد فقهی می‌باشد (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸: ۵۵).

۴-۱. مستندات قاعده اتلاف

قاعده اتلاف به دلیل عدم تصریح آن در متن آیات و روایات، از جمله قواعد اصطیادی و گرفته شده از آیات و روایات و ادله دیگر می‌باشد؛ از جمله آیاتی که بدان تمسک شده، آیه ۱۹۴ سوره

بقره است؛ خداوند در این آیه می‌فرماید: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۹۴)؛ هرکس به شما تجاوز کرد پس بر او به مانند آنچه بر شما تجاوز کرده است تجاوز کنید. «آلوسی» این آیه را دلیل بر «ضمان عدوانی» آورده و می‌نویسد: همانا خداوند در باره ضمان عدوان می‌فرماید: - هرکس به شما تجاوز کرد پس بر او به مانند آنچه بر شما تجاوز کرده است تجاوز کنید - مراد اعم از این آیه آن است، مالی را که متلف تلف کرده اگر در نوع خود مثل دارد، ضامن مثل آن است؛ اگر مثل موجود نباشد، باید قیمتش را پرداخت نماید (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۴).

شیخ طوسی از آیه مذکور در مورد غضبی که منجر به تلف مال شده باشد، استفاده کرده و می‌نویسد: اگر شخصی مال دیگری را غضب کرد و آن را تلف نمود، باید مثل آن را به مالک بدهد و چنانچه مثلی نباشد و یا مثل آن نایاب شده باشد، صاحب مال می‌تواند قیمت آن را از او بخواهد (طوسی، پیشین، ج ۶، ۳). محقق داماد برداشت جامع‌تری از این آیه دارد و می‌گوید: آیه فوق در مقام جعل حق و بیان حکم وضعی است و در این آیه، حکم واضعی وجود دارد مبنی بر این که هرکس مال دیگری را تلف کند، ضامن آن است (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۱۱۰).

اگرچه قاعده اتلاف و عبارت «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ ضَامِنٌ» در هیچ روایتی نیامده است با این حال، محقق داماد معتقد است، این جمله چنان شهرتی دارد و مورد استفاده فقهاء قرار گرفته که در حدیث بودن آن تردیدی باقی نمی‌ماند (همان). با این همه، روایات فراوانی در ابواب گوناگون فقه به این مضمون وارد شده است از جمله: در موردی شخصی که با شهادت دروغ و دور از واقع، موجب تباهی مال دیگری شود، می‌فرماید: «اگر مال باقی باشد به صاحبش برگردانده می‌شود؛ در غیر این صورت شاهد به اندازه‌ای که از مال دیگری تلف کرده ضامن است»^{۲۶} (کلینی، پیشین: ج ۷، ۳۸۴). امام صادق^{علیه السلام} در باره شخصی که اجیر شده تا چیزی را درست کند اما، آن چیز را ناقص کند یا از بین ببرد، می‌فرماید: «هر اجیری که مزد بگیرد برای درست کردن چیزی ولی آن را ناقص کند، ضامن است»^{۲۷} (همان: ج ۵، ۲۴۱).

قاعده اتلاف از قواعد فقهی است که نه تنها در آیات و روایات به آن اشاره شده و برای اثبات ضمان به آن استناد شده است، بلکه عقلاء و اهل عرف نیز این قاعده را قبول دارند و به آن استناد

می‌کنند؛ به عبارت دیگر؛ قاعده اتلاف قبل از آن‌که یک قاعده شرعی باشد، یک قاعده عقلی است و مضمون آن این است؛ کسی که مال دیگری را تلف کرده باشد (اعم از عین و یا منفعت باشد و اعم از این‌که عالماً عامداً تلف کرده باشد یا از روی جهل و غفلت تلف کرده باشد) ضامن است و باید اگر مثلی است مثل آن و اگر قیمی است قیمت آن را بپردازد (طاهری، ۱۳۹۱: ۲۴۳ و ۲۴۴).

۴-۲. قاعده اتلاف و حمایت کیفری از منابع آبی

جایگاه اصلی بحث اتلاف، حقوق مدنی است و بر اساس قاعده اتلاف، حکم به جبران خسارت می‌شود؛ در اتلاف مدنی شخص در انجام فعل، نه قصد فعل داشته و نه عمد؛ لذا، اگر شخصی در خواب نیز به اموال دیگران خسارت وارد کند، ضامن اتلاف خواهد بود.

اما در برخی موارد شخصی که مرتکب تلف می‌شود، دارای قصد مجرمانه بوده و با علم به موضوع و تعلق مال به دیگری، از روی عمد، مال دیگری را تلف می‌کند؛ در این‌گونه موارد که سوءنیت مرتکب احراز می‌گردد، به جهت آنکه اموال و به تبع آن زندگی دیگران به مخاطره افتاده و هم‌چنین به منظور تضمین حرمت اموال دیگران و نظم و مصلحت عمومی، این نوع تلف از نوع کیفری به حساب آمده و شخص تلف‌کننده مجازات می‌شود تا بار دیگر خیال تعدی و تجاوز به مال دیگران را در سر نپرواند. این تجاوز و نابود کردن اموال ممکن است به وسیله آتش زدن، شکستن، پاره کردن و... باشد؛ هم‌چنین ممکن است به صورت مباشر باشد یا به صورت تسبیب؛ این اتلاف می‌تواند کل مال باشد، جزء مال یا اینکه وصف مال باشد؛ همانطوری‌که اتلاف با فعل انجام می‌شود، ممکن است با ترک فعل نیز صورت پذیرد (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۷۹).

چنانچه ذکر شد، عمده‌ترین دلیل قاعده اتلاف، آیه «فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ» (بقره: ۱۹۴)، است؛ «آلوسی» با عبارت: «فَقَدْ قَالَ تَعَالَىٰ فِی ضَمَانِ الْعَدْوَانِ: فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ...» (آلوسی، پیشین: ج ۴، ۲۴) این آیه را بر ضمان عدوانی تفسیر کرده است؛ از طرف دیگر، ضمان عدوانی در مقابل اتلاف عدوانی (تلف با سوءنیت) قرار دارد. هم‌چنین محقق داماد معتقد است، آیه مذکور، مواردی را که اتلاف از روی اشتباه یا فراموشی و به هر حال، بدون عمد و تقصیر باشد، دربر نمی‌گیرد (محقق داماد، پیشین،

ج ۲، ۵۶). لذا، شیخ انصاری آیه مذکور را برای اثبات ضمان مطلق اتلاف، مورد خدشه و مناقشه قرار داده است (انصاری، پیشین: ج ۳، ۲۱۸).

در بررسی قاعده اتلاف، بحث دیگری تحت عنوان مالکیت نیز مطرح است؛ در این مورد می‌توان گفت با توجه به رسمیت داشتن و قانونی بودن سه نوع مالکیت (مالکیت شخصی، مالکیت حکومت اسلامی و مالکیت ملی) در فقه، مالکیت محیط‌زیست در برخی مصادیق مانند انفال (دریاها، سواحل، آب‌های عمومی، جنگل‌ها، مراتع، هوا و فضا و...) تحت مالکیت دولت حکومت اسلامی بوده و برخی دیگر مانند زمین‌ها و اراضی، تحت مالکیت ملی تعریف می‌شوند که متعلق به همه مردم بوده و قابل نقل و انتقال نیست و عین آن همیشه باقی می‌ماند. با توجه به قاعده اتلاف، می‌توان گفت هر نوع آلودگی و تخریب محیط‌زیست موجب ضمان است، چراکه محیط‌زیست متعلق به مردم یا تحت مدیریت حکومت اسلامی و جزء بیت‌المال است (مایلی، ۱۳۹۷: ش ۵۳، ۴۵ و ۴۶).

اگر شخصی بیاید اموال مشترک از جمله منابع آبی را با قصد و سوءنیت تخریب کند، علاوه بر لزوم جبران خسارت، سزاوار کیفر نیز می‌باشد؛ چون در عبارت بعضی از فقهاء، جمله «حرمة إتلاف مال الغير» (میرزای قمی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۴۲۲) وجود دارد؛ از جانب دیگر، هر حرامی که مجازات معین شرعی نداشته باشد، تعزیر دارد؛ شهید اول نیز با عبارت «إتلاف مال الغير عمداً یوجب الضمان و التعزیر» (عاملی، بی‌تا: ج ۱، ۱۶۸) به این مطلب تصریح دارد و می‌نویسد: اتلاف مال غیر اگر به صورت عمدی و با سوءنیت انجام شده باشد، علاوه بر لزوم جبران خسارت، تعزیر هم دارد. امام علی (ع) در باره تخریب و اتلاف اجزاء محیط‌زیست از جمله منابع آبی و کیفر مجرمین زیست‌محیطی می‌فرماید: «کسی که بیهوده حیوانی را بکشد، درختی را قطع کند، گیاهی را از بین ببرد، خانه‌ای را خراب نماید، چاه و جویباری را کور کند... چند ضربه شلاق تعزیری نیز بخورد...» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۷، ۹۵).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت: قاعده اتلاف را زمانی به عنوان مبنا و اساس حمایت‌کیفری از منابع آبی، نام برد که اتلاف و تخریب منابع آبی با قصد و سوءنیت صورت گرفته باشد؛ به عبارت دیگر، اگر کسی عمداً با ایجاد آلودگی‌های محیط‌زیستی به گونه‌ای به طبیعت و منابع

آبی آسیب رساند که باعث تخریب و اتلاف سرمایه‌های طبیعی همگانی شود، علاوه بر جبران خسارت، سزاوار مجازات تعزیری نیز می‌باشد.

۵. لزوم صیانت از انفال و اموال عمومی

«انفال» بخشی از اموال مشترک، اعم از منقول یا غیرمنقول است که ملک پیامبر اکرم (پ) و امام معصوم (ع) به شمار می‌روند و تصرف در آن‌ها منوط به اجازه آنهاست؛ هرچند، برخی از فقهای امامیه معتقدند که امامان معصوم (ع) در دوران غیبت، اجازه تصرف و بهره‌برداری از انفال را پس از احیا و حیات به مردم داده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۳، ۲۲-۲۵/منتظری، ۱۴۱۱: ج ۴، ۱۰۵-۱۰۷). نسبت به «اموال عمومی» گفته شده است؛ مالک خاص ندارد و به منافع جمعی و یا عمومی، تخصیص دارد (کنعانی، ۱۳۸۷: ۲۰۰).

«مباحات» به عنوان بخشی از انفال و اموال عمومی، ثروت‌های طبیعی است که مالک خاص ندارند و عموم مردم در حق استفاده کردن از آن‌ها مشترک‌اند و هیچ مانع شرعی برای بهره‌برداری یا تملک آن‌ها به شکل متعارف وجود ندارد؛ مانند آب‌ها، مراتع، گیاهان، شکارهای خشکی و دریایی و معادن زمینی و دریایی (صدر، ۱۳۹۹: ج ۱، ۲۲/زحیلی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۶۹/حقیقت، ۱۳۷۹: ۱۰)؛ مباحات «...به عنوان ثروت عمومی و مورد استفاده عموم مردم، نه تنها متعلق به نسل حاضر، بلکه متعلق به نسل‌های بعدی و حق عموم مردم جامعه در همه اعصار است» (کنعانی، پیشین: ۲۹۵). تملک مباحات، با حیات یا احیای این اموال محقق می‌شود؛ «حیات» به معنای سلطه داشتن و دست نهادن بر چیزی به گونه‌ای که دیگران امکان تصرف در آن نداشته باشند، یا فراهم کردن مقدمات استیلا، به کار رفته است؛ در حقیقت اینها نوعی کار می‌باشد (مصطفوی، ۱۴۲۷: ج ۱، ۲۸۰/جعفر لنگرودی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۵۲ و ۳۵۳/عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۳۱).

انفال و اموال عمومی اصطلاح جامع و شاملی است؛ همان‌گونه که مشترکات عمومی را در برمی‌گیرد، شامل مباحات نیز می‌شود و احکام اموال عمومی (از جمله این که قابل تملک خصوصی نیستند مگر به اذن امام و حکومت اسلامی) در مباحات نیز جاری است. البته، اذن حیات مباحات با اذن تملک سایر اموال عمومی، کمی تفاوت دارند؛ در مورد مباحات، اصل بر اجازه و اذن امام

در حیات مباحات بوده و عدم اذن امام در آنها، خلاف اصل است؛ حال آنکه در مورد سایر اموال عمومی همواره اصل بر عدم اذن امام بوده است. لکن، با گذشت زمان و افزایش تصرفات مباحات، عدالت و حقوق عمومی در مورد توزیع عادلانه این گونه اموال عمومی، اقتضا می‌کند تا بر کیفیت حیات‌ها، مقدار تملک‌ها و میزان تصرفات که احیاناً با تخریب نیز همراه می‌باشد، نوعی کنترل و نظارت اعمال شود و مثل سایر اموال عمومی، اصل بر عدم اذن حیات مباحات، گذاشته شود (عمید زنجانی، پیشین). لذا، گفته شده است که شرط نفوذ عمل حیات، اذن امام و دولت اسلامی است؛ «در غیر این صورت، دخالت و تصرف‌شان غیر شرعی و غیرقانونی بوده و موجب ایجاد حق مالکیت و یا حق اولویت نمی‌گردد» (مشکینی، بی تا: ۱۲۲).

۵-۱. مستندات لزوم صیانت از انفال و اموال عمومی

معلوم شد، منابع آبی به عنوان یکی از مصادیق مباحات، زیر مجموعه انفال و اموال عمومی قرار می‌گیرد؛ با اینکه اصل بر اباحه حیات و بهره‌برداری از منابع آبی است و تملک آن نیاز به اذن امام و حکومت اسلامی ندارد اما، امام و حکومت اسلامی این اجازه را دارد تا برای جلوگیری از تخریب منابع آبی و توزیع عادلانه عمومی آن، اصل بر عدم اذن حیات مباحات بگذارد و اذن امام و حکومت اسلامی را شرط نفوذ عمل حیات بداند. لذا، اینک به دلایل و مستندات اشاره می‌شود که بیانگر اهمیت انفال از جمله منابع آبی و لزوم بهره‌برداری عادلانه از آن می‌باشد.

دسته‌ای از آیات قرآن کریم، تمام منابع طبیعی را متعلق به افراد انسان می‌داند تا مورد استفاده عموم قرار گیرند؛ به عنوان مثال، خداوند متعال می‌فرماید: «اوست آن (آفریننده‌ای) که همه آنچه در زمین است برای شما آفرید»^{۲۸} (بقره: ۲۹)؛ «شما را از امکانات زمین بهره‌مند ساختیم و وسائل معیشت شما را در آن فراهم کردیم»^{۲۹} (اعراف: ۱۰)؛ «(خداوند) زمین را برای همگان قرار داد»^{۳۰} (رحمن: ۱۰)؛ «اوست (خدایی) که از آسمان‌ها آب فرستاد که از آن می‌آشامید و بدان درخت و گیاه می‌روید که در آن (روییده‌ها)، دام‌های خود را می‌چرانید»^{۳۱} (نحل: ۱۰) «و با آن (آب باران) برای تان کشت‌زارها و درخت‌های زیتون و خرما و انگور و همه گونه محصول می‌رویند»^{۳۲} (نحل: ۱۱)؛ «برای شما از آسمان آب فرستاد، پس با آن آب، بوستان‌هایی شادی‌انگیز رویانیدیم»^{۳۳} (نمل: ۶۰).

با توجه به این نکته که هر حقی، تکلیفی را در پی دارد؛ انسان در برابر حق بهره‌مندی از منابع طبیعی، تکالیفی نیز دارد؛ کاری نکند تا دیگران از این حق خدادادی، محروم شوند؛ خداوند در این باره می‌فرماید: «خداوند شما را از زمین پدید آورد و آبادی آن را به شما واگذاشت»^{۳۴} (هود: ۶۱)؛ «در زمین پس از اصلاح آن، فساد نکنید»^{۳۵} (اعراف: ۸۵). یکی از مصادیق مهم رفتارهای فسادانگیز در زمین و تخریب آن، تخریب منابع طبیعی از جمله منابع آبی است که از آن نهی شده است.

در روایات نیز منابع طبیعی از جمله منابع آبی به عنوان بخشی از اموال عمومی، مال عموم مردم دانسته شده و از تخریب آن نهی گردیده است؛ پیامبر اکرم (پ) در این باره می‌فرماید: «مسلمانان در مراتع و آب و آتش حقوق مشترک و سهم مشابه دارند»^{۳۶} (علامه حلی، ۱۹۸۲: ۲۹۴)؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: «زندگی در سرزمینی بدون سه عامل، حیاتی و گوارا نیست: هوای پاک و تمیز، آب فراوان و گوارا، زمین حاصل خیز و کشت پذیر»^{۳۷} (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۳۲۰)؛ پیامبر اکرم (پ) نسبت به کنترل آب‌های فراوان و طغیانگر می‌فرماید: «هرکس طغیان آب فراوان (و طغیانگر) را باز دارد و آنرا مهار کند بهشت پاداش اوست»^{۳۸} (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ۱۴۲)؛ امام علی (ع) افرادی را که از نعمت آب، درست استفاده نکنند، از رحمت خداوند دور می‌داند و می‌فرماید: «ملتی که آب و زمین کشاورزی دارد ولی (بر اثر کم کاری یا بد کاری) محتاج گردد، از رحمت حق دور باد»^{۳۹} (حمیری، ۱۴۱۳: ۴۶۸).

برکسی پوشیده نیست که حفظ نظام و بقای نوع آدمی وابسته به منابع طبیعی از جمله منابع آبی، است؛ این مسئله از نگاه عقل، جزء قضایایی مشهور محسوب می‌شود و تمام عقلا آن را قبول دارند؛ لذا، هرگونه اقدام انسانی که باعث برهم خوردن توازن و تعادل محیط زیست و موجب اخلال در نظام زندگی و هلاک نوع بشر شود، قبیح است؛ شارع به عنوان رئیس عقلا و خالق عقل نیز با این حکم همراه است؛ در نتیجه، با در نظر گرفتن قاعده ملازمه حکم عقل و شرع، وجوب شرعی اصلاح محیط زیست و حرمت تخریب آن، استفاده می‌شود (دستغیب، ۱۳۹۵: ۸۷).

۵-۲. صیانت از انفال و حمایت کیفری از منابع آبی

دانسته شد، مباحات از جمله منابع آبی به عنوان بخشی از انفال و اموال عمومی، ثروت‌های طبیعی هستند که مالک خاص ندارند و عموم مردم در حق استفاده کردن از آن‌ها مشترک‌اند و هیچ مانع شرعی برای بهره‌برداری یا تملک آن‌ها به شکل متعارف وجود ندارد؛ این اموال نه تنها متعلق به نسل حاضر، بلکه متعلق به نسل‌های بعدی و حق عموم مردم جامعه در همه اعصار است (کنعانی، پیشین: ۲۰۰). با اینکه اصل در مباحات، اجازه و اذن امام در حیازت و تصرف آن است اما، با گذشت زمان و افزایش تصرفات بی‌رویه مباحات، برخی، اصل بر عدم اذن حیازت مباحات گذاشته و معتقدند: برای توزیع عادلانه مباحات، لازم است بر کیفیت حیازت‌ها، مقدار تملک‌ها و میزان تصرفات که احیاناً با تخریب همراه است، نوعی کنترل و نظارت، صورت گیرد (عمید زنجانی، پیشین: ۳۱)؛ لذا، مشروعیت و نفوذ عمل حیازت مباحات، به اذن امام و دولت اسلامی، منوط شده است (مشکینی، پیشین: ۱۲۲).

پیامبر اکرم (پ) در زمانی که آب فراوان بود، نگران مصرف بی‌رویه آب بود؛ در این باره می‌فرماید: مقدار آب مصرفی در وضو یک مُدّ (کمتر از یک کیلو) و در غسل یک صاع (حدود سه کیلو) است؛ ولی اقوامی پس از من می‌آیند که آن‌را اندک می‌شمارند. آنان با سنت من مخالف‌اند و کسی که بر روش من پایدار باشد در بهشت با من خواهد بود (ابن بابویه، پیشین: ج ۱، ۳۴). از طرف دیگر؛ امروزه، منابع آبی با ارزش‌ترین سرمایه هر کشور محسوب می‌شود و زندگی مردم هر کشور وابسته به آن است؛ چون با توجه به رشد روز افزون جمعیت، تقاضا برای آب در آینده نزدیک دو چندان می‌شود در حالی که میزان آب در دسترس بشر ثابت بوده و این حجم ثابت نیز در طی چند دهه اخیر از نظر کیفی آسیب‌های زیادی را متحمل شده‌اند، بررسی کیفی آب نیز در مناطق مختلف جهان از روند رو به وخامت کیفیت آنها حکایت دارد، به طوری که کیفیت منابع آبی در بسیاری از کشورها به شدت تنزل یافته و این پدیده، بحران‌های متعددی را سبب شده است (سنگ‌اچین، پیشین: ۹۰).

بنابراین، جهت توزیع عادلانه انفال و اموال عمومی از جمله منابع آبی، بهره‌برداری و تملک آن، نیاز به اذن امام و دولت اسلامی دارد؛ اگر کسی بدون اجازه امام و دولت اسلامی، اموال

عمومی از جمله منابع آبی را مورد بهره برداری قرار دهد، تصرفش غیر مشروع و غیر نافذ می باشد؛ لذا، یکی از راهکارها و مقابله با اینگونه تصرفات، جرم انگاری و مجازات نمودن تملکات و تصرفات غیر شرعی و غیر قانونی منابع آبی است که جزء اختیارات امام و دولت اسلامی می باشد.

نتیجه

قاعده لاضرر که برگرفته از حدیث نبوی است، یکی از پرکاربردترین قواعد فقهی بوده و به عنوان یکی از مبانی و اساس حمایت کیفری از منابع آبی مطرح شده است؛ با اینکه تشخیص مفهوم ضرر به عنوان موضوع حکم ضرری با عرف است اما، تشخیص مصادیق ضرر وظیفه عقل است؛ یکی از مصادیق ضرر که قبلاً متصور نبوده اما، با پیشرفت های علمی مصداق پیدا کرده، ضررهای است که با نابود کردن منابع طبیعی از جمله منابع آبی، نه تنها متوجه اجزاء محیط زیست شده بلکه ادامه حیات انسان را با خطر جدی روبرو کرده است. لذا، قاعده لاضرر که از هر ضرری نهی می کند، می تواند مبنا و اساس حرمت تکلیفی تخریب منابع آبی باشد و با توجه به قاعده «التعزیر لکل عمل حرام»، می توان تخریب و آلوده کردن منابع آبی را جرم انگاری نمود و بر اساس قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» مجازات متناسب با جرم ارتكابی را وضع کرد.

دومین اصلی که به عنوان مبنا و اساس حمایت کیفری از منابع آبی نام برده شده، اصل پرهیز از اسراف و تجاوز از میانه روی است که در آیات قرآن و روایات مورد نهی قرار گرفته است؛ با توجه به رشد روز افزون جمعیت و کم شدن میزان آب در دسترس و کاهش کیفیت آن، مصرف بی رویه منابع آبی و هدر دادن آن، ضربه بزرگی به منابع اقتصادی جامعه محسوب می شود؛ لذا، یکی از راهکارها برای برون رفت از این وضعیت و جلوگیری از اسراف منابع آبی که مورد نهی نیز قرار دارد، حمایت کیفری از منابع آبی و وضع کیفر متناسب با جرم ارتكابی است.

قاعده اتلاف که در فقه به اعم از نابود کردن، مصرف نمودن و مورد استفاده قرار دادن مال غیر بدون اذن صاحبش، تعریف شده، زمانی به عنوان مبنا و حمایت کیفری از منابع آبی مطرح است و عاملین آن، سزاوار مجازات تعزیری می باشند که اتلاف و تخریب منابع آبی با قصد و سوء نیت صورت گرفته باشد.

انفال یا اموال عمومی که ملک پیامبر اکرم (ﷺ) و امام معصوم (علیه السلام) است، بخشی از آن را، مباحات از جمله منابع آبی تشکیل می‌دهد؛ البته با این تفاوت که اصل در مباحات، اذن امام در حیازت و تملک آن است؛ برخلاف سایر اموال عمومی که اصل بر عدم اذن امام می‌باشد؛ لکن برخی معتقد است که با گذشت زمان و افزایش تصرف مباحات، باید بر حیازت‌ها و مقدار تملک‌ها نظارت شود و اذن امام و دولت اسلامی را باید شرط نفوذ عمل حیازت مباحات از جمله تصرف در منابع آبی دانست؛ بر اساس این نظریه، تصرف در منابع آبی بدون اذن امام و دولت اسلامی، غیرشرعی و غیرقانونی بوده و موجب ایجاد حق مالکیت و یا حق اولویت نمی‌گردد؛ لذا، کسی که تصرف و تملکش غیرشرعی و غیرقانونی باشد، سزاوار عقوبت و کیفر است.

بی نوشتها

۱. «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا يَجِيءُ مِنْ حَدِّ الْإِسْرَافِ فَقَالَ ابْتَدَأْتُكَ تَوْبَ صَوْنِكَ وَ إِهْرَاقُكَ فَضَلَّ إِنَانِكَ وَ أَكْلُكَ التَّمَرِ وَ رَمِيكَ التَّوَى هَاهُنَا وَ هَاهُنَا».
۲. «الفقه في الاصطلاح هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية أو تحصيل الوظائف العملية عن الأدلة التفصيلية».
۳. «لِسَيَادَتِهِ وَ شَرْفِهِ وَ فَضْلِهِ عَلَى سَائِرِ أَنْوَاعِ الْعِلْمِ».
۴. «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...».
۵. «إِنَّ سَمُرَةَ بِنْتُ جُنْدَبٍ كَانَتْ لَهُ عَدْقٌ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِيَابِ الْبُشْتَانِ، وَكَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَحْلَتِهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ، فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ، فَأَبَى سَمُرَةُ، فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، فَشَكَا إِلَيْهِ، وَخَبَرَهُ الْخَبَرُ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، وَخَبَرَهُ يَقُولُ الْأَنْصَارِيُّ وَمَا شَكَا، وَقَالَ: إِنَّ أَرَدْتَ الدُّخُولَ، فَاسْتَأْذِنْ، فَأَبَى، فَلَمَّا أَبَى سَأَوْتُهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ، فَقَالَ: لَكَ بِهَا عَدْقٌ يَمُدُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ، فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لِلْأَنْصَارِيِّ: اذْهَبْ، فَأَقْلَعَهَا، وَارِزْ بِهَا إِلَيْهِ؛ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ».
۶. «آنچه عقوبت معین ندارد تعزیر نامیده می شود». حرام: «نقض دستورهای خداوند متعال به صورت ترک واجب یا انجام حرام»؛ فعل حرام در رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با دیگران، رابطه انسان با خود و رابطه انسان با طبیعت؛ اعم از حیوانات و گیاهان و جمادات و... بروز و ظهور پیدا می کند. (ر.ک: احمد حاجی ده آبادی، قواعد فقه جزایی، ص ۲۹۱).
۷. «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَتَغَوَّطَ عَلَى شَفِيرِ مَاءٍ يَسْتَعْدَبُ مِنْهُ أَوْ نَهْرٍ يَسْتَعْدَبُ مِنْهُ».
۸. «نَهَى أَنْ يَتَخَلَّى الرَّجُلُ عَلَى صَفَةِ نَهْرٍ جَارٍ».
۹. «نَهَى أَنْ يَبَالَ فِي الْمَاءِ الْجَارِي».
۱۰. «وَنَهَى عَنِ الْبُرْأَقِ فِي الْبُئْرِ الَّتِي يَشْرَبُ مِنْهَا».
۱۱. «اتَّقُوا الْمَلَاعِنَ الثَّلَاثَ: ... أَوْ فِي تَقَعِ مَاءٍ».
۱۲. «وَقَالَ النَّبِيُّ ص لَا يُبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ».
۱۳. «الْمَاءُ لَهُ سَكَّانٌ فَلَا تُؤْذِهِمْ بِبَوْلٍ وَ لَا غَائِطٍ».
۱۴. «وَنَهَى أَنْ يُبُولَ أَحَدٌ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ فَإِنَّهُ مِنْهُ يَكُونُ ذَهَابُ الْعَقْلِ».
۱۵. «يَا عَلِيُّ تِسْعَةُ أَشْيَاءٍ تَوْرَثُ النَّسِيَانُ.... الْبَوْلُ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ».

۱۶. «أَنَّ الْبُولَ فِي الْمَاءِ الْجَارِي يورِثُ السَّلَسَ وَفِي الرَّأْكَدِ يورِثُ الْحَصَرَ».
۱۷. «(الآ وَ إِنَّ اعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ اسْرَافٌ...)».
۱۸. «التَّبْذِيرُ: إِسْفَادُ الْمَالِ وَ إِنْفَاقُهُ فِي السَّرْفِ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۶).
۱۹. «...وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ».
۲۰. «...وَ كُلُّوْا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا...».
۲۱. «...إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ...».
۲۲. «وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ* الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ».
۲۳. «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَا مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ نَفَقَةٍ قَصْدٍ وَ يَبْغِضُ الْإِسْرَافَ إِلَّا فِي الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ».
۲۴. «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَذْنَى مَا يَجِيءُ مِنْ حَدِّ الْإِسْرَافِ فَقَالَ ابْتِذَالُكَ تَوْبَ صَوْنِكَ وَ إِهْرَاقُكَ فَضْلَ إِنَانِكَ وَ أَكْلُكَ التَّمَرِ وَ رَمِيكَ التَّوَى هَاهُنَا وَ هَاهُنَا».
۲۵. «الْوَضُوءُ مُدٌّ وَ الْغُسْلُ صَاعٌ وَ سِبْأَتِي أَقْوَامٌ بَعْدِي يَسْتَقِلُّونَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ عَلَى خِلَافِ سُنَّتِي وَ الثَّابِتُ عَلَى سُنَّتِي مَعِيَ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ».
۲۶. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي شَهَادَةِ الزُّورِ إِنْ كَانَ الشَّيْءُ قَائِمًا بِعَيْنِهِ زُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ وَ إِلَّا ضَمِنَ بِقَدْرِ مَا أُتْلِفَ مِنْ مَالِ الرَّجُلِ».
۲۷. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْقَصَارِ يَفْسِدُ قَالَ كُلُّ أَجِيرٍ يُعْطَى الْأَجْرَ عَلَى أَنْ يَصْلِحَ فَيَفْسِدُ فَهُوَ ضَامِنٌ».
۲۸. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...».
۲۹. «وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا فِيهَا مَعَايِشَ...».
۳۰. «وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ».
۳۱. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ».
۳۲. «يَبْنِي لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الرِّيشُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنَابَ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ».
۳۳. «وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ».
۳۴. «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا».
۳۵. «وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا».
۳۶. «المسلمون شركاء في ثلاث: في الكلا، و الماء، و النار».
۳۷. «لَا تَطِيبُ السُّكْنَى إِلَّا بِثَلَاثِ الْهُوَاءِ الطَّيِّبِ وَ الْمَاءِ الْغَزِيرِ الْعَذْبِ وَ الْأَرْضِ الْحَوَّارَةِ».
۳۸. «مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةً مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».
۳۹. «من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فأبعده الله».

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، **عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة**، قم، دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، **الخصال**، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.

_____، **من لا یحضره الفقیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، **تحف العقول**، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، دار الفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.

ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، **النهایه فی غریب الحدیث و الاثر**، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.

اصغری سید محمد، **عدالت به مثابه «قاعده»**، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.

اصفهانى شیخ الشریعة، فتح الله بن محمد جواد نمازی، **قاعده لا ضرر**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

اعتمادی، محمد عوض، «حمایت کیفری از حقوق مالکیت فکری در حقوق افغانستان»، **دوفصلنامه تخصصی معارف اسلامی و حقوق جزا و جرم شناسی**، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش؛ ص ۳۵-۷.

انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، **کتاب المکاسب**، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

ایزدی، نفیسه و همکاران، **ارائه شاخص نوین آلودگی و خطر بوم شناسی آب های زیر زمینی**، محیط زیست و مهندسی آب، دوره ۸، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱ ش.

آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران، ناشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
بلوچیان طرقی، مریم، حفاظت محیط زیست (از دیدگاه اخلاقی، فقهی و حقوقی)، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۴ش.

بهرامی احمدی، حمید، قواعد فقه (قاعده لاضرر)، ص ۲۹.
_____ قواعد فقه، مختصر هفتاد و هفت قاعده فقهی و حقوق با تطبیق بر قوانین، تهران، انتشارات امام صادق، ۱۳۸۸ش.

تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، قم، امام عصر (عج)، ۱۳۸۴ش.
_____ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، مصحح، درایتی، مصطفی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.

جعفر لنگرودی، محمد جعفر، حقوق اموال، تهران، ۱۳۷۶ش.
جلال‌الدین السيوطی، عبد الرحمان بن ابی بکر، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.

حاجی ده‌آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۹۱ش.
حسینی سیستانی، سیدعلی، قاعده لاضرر ولا ضرار (تقریرات)، مترجم: نائب زاده اکبر، تهران، انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.

حسینی، سیدعلی، هری رود (مروری بر حوزه ی آبریز) مطالعه آب، هرات، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، ۱۳۹۷ش.

حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی، العناوین الفقهیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

حقیقت، علی، ثبت املاک در ایران، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، مؤسسة آل البيت (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
خمینی الموسوی، سید روح الله، کتاب البیع، تهران، ۱۳۷۹ش.

دستغیب، سید احمد رضا و دستغیب، سید محمدحسن، محیط زیست در اسلام و حقوق بین الملل، تهران، انتشارات جامعه شناسان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ش.

- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
- رحمانی، محمد، نگاه فقهی ملا احمد نراقی به اسراف، مجله فقه اهل بیت، شماره ۲۹، ۱۳۸۱ش.
- زحیلی، وهبه مصطفی، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، ۱۴۰۴ق.
- سنگاپین، فرزام پور اصغر، «بررسی چالش های مدیریت منابع آبی کشور»، مجله برنامه و بودجه، شماره ۶۷ و ۶۸، ص ۱۲۲-۸۵.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البيت (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- صادقی، میر محمد، جرایم علیه اموال و مالکیت، تهران، میزان، چاپ چهل و نهم، ۱۳۹۵ش.
- صالحی مازندرانی، اسماعیل، شرح کفایة الاصول، قم، انتشارات صالحان، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- صدر، محمدباقر، خطوط تفصیلیة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی، بیروت، ۱۳۹۹ش.
- طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی ۳ و ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۹۱ش.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۴۶ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
- طرابلسی، عبدالعزیز ابن براج، المذهب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۱ش.
- ظاهری، حسن، «حمایت کیفری از محیط زیست آبی در فقه امامیه و حقوق کیفری افغانستان»، دوفصلنامه تخصصی معارف اسلامی و حقوق جزا و جرم شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۸ش؛ ص ۱۵۳-۱۳۱.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، القواعد و الفوائد، قم، کتابفروشی مفید، چاپ اول، بی تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت، دار الکتاب اللبنانی، چاپ اول، ۱۹۸۲م.
- علی بن الحسین، امام چهارم (علیه السلام)، الصحیفة السجادیة، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- _____، قواعد فقه (بخش حقوق جزا)، تهران، سمت، چاپ پنجم، ۱۳۹۱ش.

- عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۸۴ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فهیمی عزیزالله، مسئولیت مدنی ناشی از تخریب محیط زیست در فقه و حقوق ایران، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، منشورات دارالرضی، بی تا.
- قاسمی، ناصر، حقوق کیفری محیط زیست، تهران، انتشارات جمال الحق، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
- قیاسی، جلال الدین؛ ساریخانی، عادل، حقوق جزای عمومی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۵ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب ابو جعفر، الکافی، قم، دارالحديث للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- _____، أصول الکافی، ترجمه مصطفوی، سید جواد، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
- _____، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کنعانی، محمد طاهر، تملک اموال عمومی و مباحات، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- مایلی، حامد، بایسته های حفظ محیط زیست در پرتو قواعد فقه، مجله راهبرد توسعه، شماره ۵۳، بهار ۱۳۹۷ش، ص ۴۶-۴۵.
- مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.
- محامد، علی، مبانی فقهی استفاده بهینه از انرژی، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۶ (۳) فقه، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ش، ص ۲۷۱-۲۵۵.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۸۲ش.
- مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، دیدگاه های نو در حقوق، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
- مشکینی، علی، زمین و آنچه در آن است، قم، انتشارات یاسر، بی تا.
- مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم، نشر الهادی، چاپ ششم، ۱۴۱۶ق.
- مشهدی، علی، ترمینولوژی حقوق محیط زیست، تهران، خرسندی، چاپ دوم، ۱۳۹۲ش.
- مصطفوی، محمد کاظم، القواعد: مائة قاعدة فقهية معنی و مدرکاً و مورداً، قم، ۱۴۲۷ق.

- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، بنیاد علمی و فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری، بی تا. _____، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، قم، چاپ اول، بی تا.
- معلوف، لوئیس، فرهنگ المنجد عربی به فارسی، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران، انتشارات ایران، چاپ ششم، ۱۳۸۶ ش.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
- _____، فرهنگی فارسی، امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- ملاردی، محمد رضا، سوسن اصغری، شیمی محیط زیست: آشنایی با جنبه های شیمیایی محیط زیست، تهران، انتشارات مبتکران، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، قم ۱۴۱۱ ق.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، تهران، نشر میعاد، چاپ دوم، ۱۳۷۲ ش.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ ش.
- هاشمی، سید حسن، حمایت های کیفری از نظام اقتصادی کشور، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، ۱۳۷۸ ش.
- همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، قم، مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- یخشکی، علی، شناخت، حفاظت و بهسازی محیط زیست ایران، تهران، موسسه آموزشی علمی-کابردی جهاد کشاورزی، ۱۳۸۱ ش.